

سند سیاسی مصوب

کنگره 14 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اوضاع سیاسی و وظائف ما

1- دوره تازه ای از زندگی سیاسی اجتماعی در ایران شروع شده است. مبارزات توده ای هفته های بعد از کودتای انتخاباتی 22 خرداد، تا همین حد کنونی هم وجوه مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه ما را دستخوش تحول کرده و بازگشت به دوره پیش را نا محتمل. این مبارزات انقلابی گسترده، بدون پیشینه وهم چون رعد و برقی در آسمان بی ابر نبوده است. این مبارزات نزدیک ترین ریشه های خود را در تحریم انتخابات گذشته و در مبارزات جنبش های اجتماعی می یابد. مبارزاتی که برای تحقق مطالبات روزمره زندگی تا تأمین حقوق پایه ای و برابر و تا خواست رهائی از سلطه و استبداد یک حکومت مذهبی سرمایه داری جریان داشته است. مبارزاتی که در دوره چهار ساله گذشته علیرغم افزایش شدت سرکوب نه تنها خاموشی نگرفته بلکه در پاره ای جهات عمق و گسترش هم یافته است.

در چهار سالگی که فلاکت زندگی وسیع ترین بخش های جمعیت روز افزون شد و این در حالی بود که انتظار عمومی بدلیل افزایش درآمدهای نفتی بیشتر شده بود. بحران عمومی سرمایه داری با اختلال های برنامه ای که دولت احمدی نژاد برای حفظ منابع قدرت خود بر آن می افزود، گذران زندگی را سخت تر کرد. بی عدالتی و فاصله طبقاتی بیش از پیش شد. در سال 87 سود خالص هریک از ده نفر وارد کننده اصلی اتوموبیل 13 میلیارد تومان در سال بود در حالیکه دستمزد سالیانه کارگران حدود 4 میلیون تومان بود، یعنی اختلافی بیش از سه هزار برابر. در همین سال، سود خالص ماهیانه هریک از 15 وارد کننده عمده شکر 300 میلیون تومان بود در حالیکه حقوق ماهیانه 300 هزار تومانی کارگران صنعت شکر، یعنی یک هزارم درآمد سرمایه دار این رشته، ماه ها عقب افتاد و پرداخت نشد. فشار بر زنان و کارگران و دانشجویان بیش از پیش شد. سا نسور فرهنگی اوج گرفت و سرکوب ملیت ها و اقلیت های مذهبی شدید تر شد. تنگ تر کردن فضای زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و مجاری تنفس مردم بخش های هر چه بیشتر را برانگیخت. و این بویژه در زمانی که بهانه تهدید نظامی آمریکا دیگر مطرح نبود و فضای سیاسی بین المللی نیز تغییراتی کرده بود بیش از هر زمان برانگیزاننده شد و خواست تحول و تغییر را بیش از گذشته مطرح کرد.

این مبارزات توده ای کنونی و این خروش انقلابی، فوران آتش فشانِ خشم انباشته شده مردم در این مرحله از همان فرآیند مبارزه است. انرژی متراکم این خشم خروجی خود را در شکافی پیدا کرد که در مقطع انتخابات در نظام حکومتی و اقتدار آن پدید آمد و بیرون زد. و این انرژی مبارزاتی آنقدر هست

که شدیدترین سرکوب و کشتارده ها نفر و صد ها مجروح و هزاران زندانی و... هنوز نتوانسته است آنرا مهار کند. بلکه تداوم چندین هفته ای، نشانه این توانمندی و ظرفیت مبارزاتی است که می تواند در ادامه خود توازن نیرو را تغییر دهد. نه تنها ضرباهنگ این مبارزات از سرعت قابل ملاحظه ای برخوردار است بلکه سیر تغییر شعارها، علیرغم سرکوب شدید، نشانه خواست نهفته در این مبارزات است. این خواست از منظر رابطه با حکومت، با توجه به انباشت مطالبات مردم و ماهیت اصلاح ناپذیر حاکمیت، بیان نفی کامل این نظام است؛ اگرچه بدلیل توازن موجود و میزان توان مبارزان در این مرحله هنوز آن را به صورت شعارهای غیرمستقیمی طرح کنند و یا از سپردن دفاعی نیروهای حکومتی استفاده کنند. * حتی آنان که در انتخابات به احمدی نژاد رأی دادند هم بخشا به این دلیل بود که 30 سال حکومت اسلامی را افشا و رسوا کرد. وقتی او عوامفریبانه به نماد های فساد مالی حکومت و غارت و استثمار حمله کرد، رأی آنهایی را جمع کرد که استخوانشان در این سالها خرد شده بود. او با تعرض سالوسانه به خشونت " طالبانی " حکومتیان در دهه 60- وقتی به موسوی در مناظره گفت که در دوره نخست وزیری او کراوات مردم را قیچی می کردند- همه دهه " امام راحل " را هم به زیر سؤال برد. و بنابراین نمی توان گفت آنها که به او رأی دادند همگی طرفداران حکومت اسلامی اند. بهمین دلیل است که در این روزهای مبارزه ، شرکت کنندگان در حرکت های خیابانی فقط با نیروهای پلیس، پاسدار و ایادی سازمان یافته حکومت روبروی می شوند و خبری از مردم هوادار رژیم نیست.

این مبارزات هم چون هرجنبش بزرگ توده ای خود جوش است و تنها دستگاه تبلیغاتی و رشکسته ولایت فقیه می تواند به آن مارک " مخملی " یا توطئه و غیره بزند. علاوه بر آن بدلیل همین خصلت توده ای و خودجوش بودن تحت کنترل و سازماندهی هیچ مدعی رهبری هم نبوده و کسی نیز نمی تواند به آسانی با آن چنین کند. حرکت میلیونی خیابانی بعد از انتخابات، علیرغم پس گرفتن فراخوان تظاهرات بصورت خود جوش و با ابتکار خود توده های شرکت کننده به پا شد. **

واقعیت این است که بعد از تحریم انتخابات سال 84 و موقعیت لرزان داخلی و بین المللی حکومت اسلامی، آنها مجبور بودند که تنور انتخابات را گرم کنند تا بنوعی مشروعیت دست یابند. اما بنا نداشتند اجازه ورود دسته دیگر حکومتی را به حوزه قدرت بدهند و برعکس بر آن بودند که بخیال خود در " بالا " یک پارچگی ایجاد کنند. پس وقتی که برای جلب رأی دهندگان به آنچنان افشاگری ها پرداختند و گرمای بیش از حد و غیرقابل کنترل " تنور " همه چیز را سوزاند، مجبور شدند انتخابات را به شیوه کودتائی به پایان برند.

این جنبش به واسطه‌ی وجود استبداد فراگیر و سرشت تمامیت‌گرای رژیم حاکم خصلت همگانی دارد و لایه‌های متنوعی در آن شرکت دارند. معه‌ذا نقش جوانان و زنان در این جنبش همگانی برجسته است و خود ویژگی آن را مشخص می‌سازد. ***

ویژه گی بی همتای این جنبش و مبارزه، نقش زنان در آن است. برای اولین بار در تاریخ این جامعه زنان نه به عنوان سیاهی لشکر و نیروی حمایتی، آن چنان که در انقلاب 57 بود، بلکه به عنوان کنشگر فعال و تعیین کننده در صفوف مبارزه جا گرفته اند. بی جهت نیست که " ندا " سمبل این جنبش است. یعنی این انقلاب در راه ، رنگ زنانه گرفته و زنانه تر هم می شود؛ و به همین اعتبار از هم اکنون هم تأثیر خود را در ارزش ها و مناسبات اجتماعی گذاشته و آنها را دگرگون کرده و خواهد کرد.

در چنین وضعیتی، اختلاف و شکاف درونی حکومت اسلامی که تا پیش از انتخابات هم شدت یافته بود، به سطح بی سابقه ای رسیده است. حالا نه تنها مردم ولی فقیه را به مبارزه طلبیده اند، نه تنها رقبای درونی مانند رفسنجانی و بخش بزرگ روحانیان مدعی شده اند، نه تنها اصلاح طلبان حکومتی و موسوی و غیره عملاً فرمان ولی فقیه را نمی پذیرند، بلکه در جناح خود ولی فقیه و طرفداران ریاست جمهوری احمدی نژاد رقابت و اختلاف دامن گسترده و روز به روز هم بیشتر می شود. یعنی طوفان در درون خود دستگاه ولایت فقیه غوغا می کند. این همه، جز کاهش قدرت کنترل حکومتی نخواهد بود. یعنی وضعیتی که زمینه پیشروی مبارزه را مناسب می کند.

این مبارزه انقلابی با مسأله استبداد و در جهت نفی آن و برای آزادی شروع شده است. اما همچون هر مبارزه توده ای طبقاتی در جامعه سرمایه داری ظرفیت های درافتادن با ریشه های سلطه یعنی حاکمیت سرمایه برزندگی انسان را از همان ابتدا دارد؛ و می تواند با جاری کردن ظرفیت های خود، پیشروی کرده و مبارزه ای خود رهان و به واقع رهایی بخش ضد سرمایه داری را متحقق کند. بستری که این مبارزه در آن جریان دارد و ظرفیت های نیروهای طبقاتی و میزان مبارزه آنان، حد تأثیرگذاری آنها را در این پروسه رقم خواهد زد. از نقطه نظر مبارزه ضد سرمایه داری و پیشروی فرایند مبارزاتی در این جهت، یعنی آزادی ورهائی واقعی، شرایط بین المللی مبارزه ما علاوه بر (و شاید پیش از) شرایط داخلی دخیلند. بررسی هر کدام از این شرایط، جهانی و داخلی، ظرفیت گسترش مبارزه را نمایان می کند.

2-بستر جهانی مبارزه ما شاهد تحولات مهمی است. بحران سرمایه داری که در تابستان 2008 به صورت انفجاری خود را بروز داد، کند شدن پیشروی برنامه نئولیبرالی و بازاریبی مهار بود. حالا بیش از هر زمانی مشروعیت سرمایه داری زیر سؤال است. 20 سال پیش بعد از فروپاشی رقیب روسی و شرقی بلوک قدرت سرمایه داری غرب، مناسبات سرمایه داری را به عنوان سرنوشت مقدر و محتوم

بشر جاز زدند. و آن را گره گشای همه معضلات اعلام کردند. بدنبال آن برنامه نئولیبرالی سرمایه داری قدرت بیشتری گرفت و جهانی سازی آن سریع شد. بر همین روال نتایج آن در سطح سیاسی هم پدیدار شد. اما به موازات آن مبارزه نوین جنبش ضد سرمایه داری جهانی هم پا گرفت. حالا با بحران سرمایه وزمین گیر شدن برنامه نئولیبرالی، مناسبات سرمایه داری اعتبار خود را به عنوان گره گشا و پیش برنده زندگی، در میان بخش های هر چه بیشتری از مردم دنیا از دست می دهد. امروزه بحث " بحران تمدنی" ونفی مناسبات سرمایه داری در بسیاری نقاط هم چون آمریکای لاتین به گفتمان (دیسکور) عمده تبدیل شده است. در سایر نقاط هم چون اروپا و آمریکای شمالی حاکمان سرمایه مجبور شده اند علاوه بر عقب نشینی از بازار آزاد بی مهار به بازار کنترل شده و مداخله دولت در اقتصاد بخش هایی هر چند محدود از مطالبات جنبش ضد سرمایه داری، به ویژه در مورد محیط زیست، را برای کنترل بحران در برنامه خود وارد کنند. برنامه " گرین نیو دیل" که تلفیقی است از عناصر اقتصاد کینزی سرمایه داری و پاره ای مکانیزم های کنترل بین المللی بازاری، با پروژه تنوع منابع انرژی (محدود نشدن به منابع فسیلی) و بالا بردن بهره وری مصرف انرژی در اقتصاد، بیان این حرکت است، که از جانب " سبزها " و سوسیال دموکرات ها دنبال و او با ما با عناوین دیگری پی گرفته و می گیرد و محافظه کارترین احزاب هم مجبور به پیروی از آنهاند. و این همه ، برنامه ای است برای نجات مناسبات سرمایه داری! ****

بیان اقدام های تاکتونی هدف و اولویت را نشان می دهد. آنان 5 تریلیون دلار برای بانک ها و سیستم مالی انسان خوار سرمایه داری اختصاص داده و متعهد شده اند تا این سیستم ورشکسته را نجات بدهند. این مبلغ 50 برابر بودجه ای است که سازمان ملل برای توسعه کشورهای فقیر و فقر زدائی به عنوان برنامه هزاره کنونی در نظر دارد و 100 برابر بودجه لازم برای فقر زدائی در آفریقا است. بودجه هایی که دولت ها هیچ توجهی به تأمین آن ندارند. گفتنی است که دولت جرج بوش با هزینه کردن شش میلیارد دلار برای بیمه سلامتی کودکان ایالات متحده با این استدلال مخالفت کرد که توان تأمین آن را ندارد.

این سؤال که آیا آنان با بکارگیری این برنامه (که چیزی شبیه آن سه دهه بین اواسط دهه 30 تا نیمه 60 قرن گذشته امور آنان را گذراند و بعد به بحران کشیده شد) می توانند به هدف برسند، پاسخ خود را در نحوه برخورد و مبارزه جنبش ضد سرمایه داری جهانی پیدا می کند. یعنی در این که آیا جنبش ما این دور باطل را پشت سر می گذارد و با همه قوا در مقابل آن میایستد یا تسلیم آن می شود.

نتایج سیاسی این تحولات هم به روشنی دیده می شود. ورشکستگی باشگاه گروه 8 کشور بزرگ صنعتی که قرار بود همه امور را در کنترل داشته باشد. جایگزینی آن با گروه 20 کشور که در اثر عروج سرمایه داری چین و در درجات بعدی هند و برزیل و غیره، اجتناب ناپذیر شده و به خیال آنان می تواند عصای دست باشد. از بین رفتن زمینه های لازم برای ادامه یک جانبه گرائی ایالات متحده در سیاست خارجی و تغییر آن به نه تنها همگرائی با متحدین بزرگ و همیشگی خود بلکه در نظر گرفتن چین و روسیه در معادله ها. آمریکا حتی دیگر در حیط خلوت خود یعنی آمریکای لاتین نیز اگر بخواهد نمی تواند به شیوه سابق عمل کند. این در ماجرای کودتای نظامی هندوراس دیده شد. اینکه آمریکا موضعی، هر چند ظاهری باشد، متفاوت گرفت و به نوعی و در حدی با سایر کشورهای منطقه همراه شد. اینکه آمریکا کودتا را محکوم کرد نشانه این وضعیت است! ناتوانی در پیش بردن جنگ های بزرگ همزمان از دیگر نتایج است؛ که این تغییر مهمی در برنامه خاورمیانه ای آنان بوجود آورد. یعنی متمرکز شدن نظامی گری در افغانستان و پاکستان و پیش گرفتن پروژه های سیاسی برای حل مسأله فلسطین و حکومت اسلامی ایران.

بطور خلاصه نتایج این تحولات چنین است: بی اعتباری نسبی مناسبات سرمایه داری برای پیش برد زندگی و در مقابل رشد مبارزات ضد سرمایه داری جهانی و دست آوردهای آن؛ کاهش نسبی توان دخالت مستقیم قدرت های بزرگ سرمایه در تحولات جوامع مختلف. اگر این نتایج را در کنار همدلی و پشتیبانی بخش های مهمی از مردم و نیروهای سیاسی جهان از مبارزات انقلابی ایران در نظر بگیریم، ظرفیت های پیش روی ما را نشان می دهند. اگرچه در این رابطه هنوز نیروهای زیادی بویژه در خاورمیانه بدلیل وا همه از سیاست و دخالت امپریالیستی در این مبارزات، اشتیاق چندانی به دفاع از آن ندارند. اما با تلاش های بین المللی می توان تا حد زیادی بر این مشکل غلبه کرد. و گذر زمان و رشد این مبارزه رهائی بخش نشان خواهد داد که چه تأثیری در زندگی سیاسی و اجتماعی همه خاورمیانه و کشورهای اسلامی خواهد داشت.

3- در بررسی شرایط داخلی از آن نقطه نظری که در تحولات جهانی به آن اشاره شد، پاره ای ویژگی ها دیده می شود که پیچیده گی بیشتری بوجود می آورد. ویژه گی و مسأله ای که امر بهم آوردن شکاف نان و آزادی را در میان مردم زیر سلطه هنوز در دستور قرار می دهد. جناح های مختلف حکومتی در دوره های مختلف از این مسأله برای پیش برد مقاصد خود سوء استفاده کرده اند. " دوم خردادی ها" با تأکید بر " آزادی " مسأله " نان " را به حاشیه بردند. احمدی نژاد در 1384 با تأکید عوام فریبانه بر "

نان" آزادی را بیشتر به بند کشید. بهم آوردن شکاف نان و آزادی و مبارزه همزمان برای ایندو خواست، آن حرکتی است که به رهائی توده ها می انجامد.

خصلت و مطالبات ضد سرمایه داری انقلاب شکست خورده سال 57 آنقدر وزن داشت که اجازه درپیش گرفتن و گستراندن سیاست های سرمایه داری غیردولتی را تا سالها ندهد. علاوه بر آن گروه های حاکم در حکومت اسلامی، هم چون حکومت پیشین سلطنتی، که درآمد نفتی را درچنگ خود دارند و درحقیقت پدرخوانده کل اقتصاد و بخش خصوصی هم هستند نیازی نمی بینند که به نوع دیگری از سیاست روی آورند و اقتدار خود را به خطر اندازند. از این جهت دوبار تلاش برای درپیش گرفتن آن حد از برنامه اقتصاد بازار آزاد که در انطباق کامل با اقتصاد جهانی سرمایه داری قرار گیرد، هنوز به نتایج دلخواه نرسیده است. اجماع گروه های حکومتی بر سرسند چشم انداز بیست ساله اقتصادی که برنامه ای برای پیش برد نوع وحدی از همان برنامه نئولیبرالی جهانی و برای منطبق شدن با نیازهای ارتباط کامل با اقتصاد جهانی است، هنوز نتوانسته سرعت و ضرباهنگ مناسب پیش روی را بوجود آورد. چرا که در دوره احمدی نژاد، منافع گروه او هنوز تامین نشده و کادرهای درجه دوم و نسل دوم حکومت اسلامی که با او همراه اند، و حالا گروه مسلط حکومتند، هنوز بقدر کافی فربه نشده اند. و بنابراین سیرکاستن از منابع در اختیار دولت را با اختلال روبرو کرده است. علیرغم آن که احمدی نژاد هم با طرفداران بخش خصوصی مسابقه گذاشته و مدام می گوید که بیش از آنها خصوصی سازی و بازار رقابتی ایجاد کرده، اما مجموعه عوامل بر شمرده زمینه تبلیغات " اپوزیسیونی " هواداران سرمایه داری را در ایران گسترانده است. اگرچه بعد از موج بی اعتباری سرمایه داری در سطح جهانی و رشد گرایشات ضد سرمایه داری در میان نسل جوان، لیبرالها همانند سالهای گذشته یکه تاز نیستند، اما هنوز گفتمان لیبرالی بویژه بدلیل حضور و دوام استبداد سیاسی حکومت مذهبی قوی است. نقض هر گونه حقوق انسانی و آزادی ها در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چنان آشکار است که زمینه این عوام فریبی لیبرالی را فراهم آورده که گویا فلاکت زندگی مردم ربطی به مناسبات سرمایه داری ندارد. و مناسبات سرمایه داری بدون " استبداد آخوندی " و بدون احمدی نژاد همه چیز را روبراه می کند.

4 - از نظر سیاسی هم، لیبرالها ادعاهای پرسروصدا دارند. اما تجربه مستقیم زندگی و بویژه همین روند مبارزه جاری این ظرفیت را دارد که ادعاها را محک زند. و نشان دهد که آیا آنها حتی برای نفی این دستگاه جهنمی استبداد مذهبی پیگیری لازم را دارند؟ جواب را در حال حاضر می توان تاحدی از دستپاچه شدن آنها دریافت. نه تنها اصلاح طلبان حکومتی بلکه انواع واقسام گرایش های لیبرالی از گسترش حرکت های خود جوش و بیرون سیستمی و بقول آنها " غیرقانونی " سراسیمه شده اند.

حالا همه آنها، حکومتی و غیرحکومتی، از خطر رادیکالیزه شدن حرکت های خود جوش و " بدون رهبری " و غیرقانونی حرف می زنند. اگرچه با بیان یکسان نمی گویند اما با شیوه های مختلف در پی راه اندازی پیگیری قانونی مطالبات و اعتراض ها با استفاده از باصطلاح " ظرفیت های مغفول قانون اساسی " به جای حرکت های اعتراضی توده ای اند. نتیجه چنین پروژه ای درخوش بینانه ترین حالت ممکن است به جا بجائی جناح های حکومتیان منتهی شود ولی این چیزی جز فلج کردن مبارزه و به بند کشیدن توده ها نخواهد بود. سیرمبارزه نشان خواهد داد که تا چه حد می توانند در این راه موفق شوند. هرچند موفقیت آنها معادل سوختن برگ های خودشان هم هست، چرا که در این صورت استبداد سیاسی و همین حکومت مذهبی. تمامیت خواه پا برجا خواهد ماند و آن ها شانسی برای مدل سیاسی و اقتصادی خود نخواهند یافت.

این بلایا در عین حال با پروژه های انتخاب روایت دیگری از حکومت اسلامی به جای روایت ولایت فقیه هم مطرح اند. آن هائی که تلاش دارند مردمی را که روایت اسلام حکومتی و ولایت فقیه را طرد کرده اند، یک بار دیگر زیر پرچم روایت دیگری از حکومت اسلامی، مثلا حکومت اسلامی نواندیشان، ببرند به حادث شدن این بلایا کمک می کنند.

در جهت چنین پروژه هایی، گرایش های لیبرالی و بویژه اصلاح طلبان حکومتی تلاش دارند که با اعمال هژمونی و حذف گرایشات دیگر و حمله به آنان به عنوان ساختارشکن به خیال خود یک جنبش یک رنگ و کنترل شده بوجود آورند. اگرچه تا هم اکنون هم بی ثمری تلاششان را در حرکت های توده ای دیده اند و پاسخ گرفته اند. اما شاید منافع تنگ نظرانه طبقاتی اجازه ندهد که دریابند که یک جنبش عظیم توده ای را نمی توان به آسانی درزنجیر و به خط کرد. این جنبش بخش های مختلف جامعه را با گرایش ها و خواست های مختلف در یک بستر مشترک همراه کرده است و رنگارنگی جزو موجودیت آن است و در افتادن با آن ساده نیست. برعکس، طرح مطالبات و خواست های بخش های گوناگون که عمدتا علیه مناسبات سلطه است، آن را گسترانده و قوی تر می کند. راه کار این جنبش نه " یکرنگی " بلکه " رنگارنگی " است که در بستر مشترک نفی وضع موجود حرکت می کند.

5 - گستره توده ای جنبش مبارزاتی با همه وسعتش و دربرگیرندگی بخش های مختلف اردوی کار و زحمتکشان هنوز جای گسترش دارد. هنوز محروم ترین بخش های زحمتکشان چنان که باید فعال نشده اند. و این به ویژه در شهرهای کوچک و حاشیه های شهری مصداق دارد. البته در چنین مراحل از مبارزه نمی توان انتظار داشت که با وجود نظم سرکوب پلیسی هنوز سرپا، مناطق کوچک که کنترلشان

ساده تر است و شناسائی مبارزان آسانتر، تحرکی آشکار هم چون تهران داشته باشند. علاوه بر این، این گونه مناطق محل اسکان هواداران سازمان یافته حکومت هم هست و حضور آنها در کنترل مردم آن مناطق مؤثر است. با تضعیف بیشتر اقتدار حکومتی و روحیه باختن عوامل سرکوب و مدیران و عوامل رژیم در محل های کار و تولید، زمینه مبارزه آشکار و علنی و رخ به رخ در این محل ها هم همچون اعتصاب و غیره فراهم خواهد شد. و آنان که در مرحله کنونی بعد از زمان کار در مناطق مرکزی و مهم شهر با هم گره می خورند و در پناه جمعیت مبارزه خود را پیش می برند، فرصت گستراندن مبارزه بدیگر مناطق و محل کار و تولید را هم خواهند یافت.

مشاهده چنین وضعیتی در این مرحله نباید این نتیجه گیری اشتباه را پیش آورد که گوئی توده شرکت کننده فقط مربوط به " طبقه میانی " است. پیروان معیارهای آکادمی های جامعه شناسی بورژوائی، با چنین ملاک هائی، سطح تحصیلات و حقوق ماهیانه، به طبقه بندی می پردازند. اما نمی توان آن میلیون ها فارغ التحصیل دانشگاهی که در بخش های مختلف خدمات، آموزش و صنعت و غیره در استخدام است و بیشتر به عنوان کارمند دولت کار می کنند و یا آنکه بخش قابل توجهی از آنان بیکارند را از اردوی کار و زحمت ندانست. نمی توان دوونیم میلیون دانشجوی دانشگاه ها را که در حال کارآموزی و تحصیل اند و عمدتاً سرمایه آنها را بکار می گیرد و اغلب در همین دوران هم برای تأمین مخارج خود مجبور به سخت ترین کارها هستند را از اردوی کار ندانست. این ها بخش های آموزش دیده ترین اردوی بزرگ اند. همانطور که بیکاران و کارگران فصلی و موقت از این اردو هستند. همانطور که بخش عظیم زنان خانه دار چنین اند. بخش هائی مانند دانشجویان و معلمان و کارکنان آموزشی بیشترین سابقه مبارزه را داشته و دارند. و همین ها در این مرحله بیشترین بار برای گستراندن دامنه مبارزه به محروم ترین بخش ها را بدوش خواهند کشید.

اگرچه سیر شعارها و مطالبات جنبش هدف بزرگ سیاسی را نشانه گرفته، اما طرح مطالبات هر چند محدودتر، چه معیشتی و چه سیاسی و اجتماعی، نه تنها مفید بلکه ضروری است تا هم دامنه را گسترده کند و هم زمینه عملی شدن آن ها را فراهم آورد و به روشن تر شدن افق ها هم کمک کند. از آن مهمتر دست بکار شدن برای تحقق عملی پاره ای از مطالبات، مثلاً تشکل های مستقل صنفی است. مبارزات کنونی این ظرفیت را دارد که پاره ای از مطالبه ها را در همین زمان کنونی تحمیل کند. پاره ای مطالبات مربوط به ملیت ها و تشکل های صنفی را می توان در همین زمان برآورده کرد. و همه این گونه مبارزات را در همان بستر مبارزه عمومی و برای تقویت و پیشبرد آن باید در نظر گرفت.

تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی با ابتکارهای گوناگون همراه بوده و با نافرمانی درمقابل سرکوبگران و قانون آنها و با تقویت روحیه همبستگی جمعی، کار به پیش رفته است. هرچه همبستگی مردم بیشتری شود، هرچه آنان بعد از هر وحشیگری و سرکوب حکومتی با ابتکار تازه به کار خود ادامه می‌دهند و با تجدید قوا در صحنه حاضر می‌شوند، روحیه سرکوبگران فرومی‌ریزد. نافرمانی شجاعانه، بویژه نافرمانی زنان، وقتی با اقدام‌های بازدارنده و درعین حال هشداردهنده و آگاه‌گرانه همراه باشد، عناصر سرکوب را که روز بروز از نظر روحی تضعیف می‌شوند، در صحنه فلج می‌کند. کشاندن مبارزه در مقاطع مختلف به مناطق متعدد و جلوگیری از تمرکز نیروی سرکوب و پراکنده کردن آن‌ها نمونه‌های زیادی از موفقیت را نشان داده است. همین موضوع غیرمتمرکز بودن، بکار تشکل‌های مبارزاتی هم می‌آید. بوجود آمدن سازمان‌یابی شبکه‌ای مبارزان بجای متمرکز شدن آن‌ها، نه تنها قدرت تحرک و بقا درمقابل سرکوب را افزایش می‌دهد، بلکه مهم‌تر از آن امکان دخالت فعال و مستقیم هر مبارز و معترضی را فراهم می‌کند. این آن چیزی است که به آن نیاز مندیم. یعنی نیازه‌های افزایش توان خود که بتوانیم برپای خود بایستیم، با مغز خود بیاندیشیم و با دست خود بگیریم. اگر از همین لحظه و دردل همین مبارزه چنین کنیم، مجال برای آن که قدرت دربالا دست بدست شود پیدا نمی‌شود. از همین لحظه تمرین کنیم که با دخالت فعال، حرکت جمعی را شکل دهیم و عنان اختیار را بدست هیچ " بزرگی " و " خردمندی " ندهیم. در آن صورت، فرصت نمی‌دهیم که " رهبری کاریزما " یا دسته‌ای فعال، قیم‌ما شود و با اشکال مختلف، هرچند بظاهر دموکراتیک، قدرت ما را به رباید و بر فراز سرما به نشیند و بنام ما و به کام " سرمایه " فرمان براند.

6- هر نیروی ضد سرمایه داری و چپ، فعال‌ترین موضع و جایگاه را، در جنبش مبارزاتی مردمی می‌گیرد که می‌خواهند خود را از زندان بزرگی به اندازه یک کشور رها کنند. ما هم چنین می‌کنیم. و آنانکه همیشه علیه سرمایه می‌ایستند و از همین امروز برای کمونیزم مبارزه می‌کنند، با در نظر گرفتن آنچه که درباره ظرفیت‌های مبارزه کنونی گفته شد، حالا نیازمند تلاش بیشتری برای طرح ضرورت " دنیای دیگر " و دامن زدن به گفتمان سوسیالیستی و تبدیل خود حکومتی بجای سیستم سیاسی حکومت اسلامی در درون و دردل همین جنبش هستند و به همان سان، مبارزه برای گستراندن خواست خارج کردن اقتصاد از کنترل سرمایه، چه دولتی چه خصوصی، اجتماعی کردن آن برای زندگی همبسته و پایدار انسانی.

برای طرح افق ها و ضرورت " دنیای دیگر " تلاش برای تقویت سمت گیری ضد سرمایه داری در همین مبارزه کنونی، همراه شدن همه نیروهائی که در این جهت می کوشند ضروری است. از این رو ما بر تحقق اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم بیش از هر زمان پا می فشاریم

سازمان ما جزئی از جنبش عظیم جاری اردوگاه کار و زحمت است و برای حاکمیت اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم مبارزه می کند. ما حضور فعال در جنبش های اجتماعی موجود و پشتیبانی همه جانبه از خواسته های دمکراتیک، لائیک و برابری طلبانه را در همه عرصه ها از جمله وظائف خود میدانیم. سازمان ما به دفاع از جنبش های عمومی و طبقاتی همراه با دیگر طیف های گونه گون هواداران سوسیالیسم در راه پیمائی بزرگی که کارگران، زنان، جوانان، ملیت های تحت ستم، روشنفکران و دانشجویان آغاز کرده اند، هم گام است. ما در راه دستیابی به تمامی خواست های اردوی کار و زحمت دست همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم را می فشاریم.***

مبارزه رهائی بخش کنونی با شرایط منطقه ای و بین المللی این مبارزه ارتباط مستقیم دارد. توجه و تأکید بر این جنبه و بالابردن همبستگی و همدلی بین المللی و منطقه ای با این مبارزه و ارتباط متقابل، راه گشای آن است. بهمین دلیل برای مناسب کردن شرایط در منطقه و کم کردن تأثیر منفی دخالت های امپریالیستی و جریان سیاسی ارتجاعی اسلامی منطقه ای، ما بر تداوم و پیگیری سیاست " صدای سوم در خاورمیانه " تأکید می کنیم.

ما بر آنیم که همراهی و همدلی مردم مترقی جهان را چنان جلب کنیم که دولت ها مجبور شوند دولت کودتا و هر شخص و ارگان دیگری را که بیان اراده مستقیم مردم نباشد برسمیت نشناسند.

ما بر آنیم که با کارزارهای بین المللی همه مؤسسات چندملیتی که به ادامه حیات حکومت اسلامی یاری می رسانند، تحریم شوند.

0 1. 09.2009

10 شهریور 1388

نظرات اقلیت در موارد ستاره گذاری شده در متن چنین است :

* این خواست از منظر رابطه با حکومت، به دلیل توازن قوای موجود و میزان توان مبارزان در این مرحله، طرح شعارهای غیرمستقیم و استفاده از سپر دفاعی نیروهای حکومتی، هنوز نفی کامل این نظام نیست

** این مبارزات همچون هر جنبش بزرگ توده‌ای خصلت اصیل دارد و برساخته‌ی مردم دلاور کشور ماست و تنها دستگاه تبلیغاتی ورشکسته ولایت فقیه می‌تواند به آن مارک مخملی بزند یا آن را توطئه و غیره بنامد. معه‌ذا این جنبش توده‌ای به طور عمده تحت رهبری شبکه‌های اصلاح طلبان قرار دارد هر چند حرکات مستقل از این رهبری را نمی‌توان و نباید انکار کرد.

*** این جنبش به واسطه استبداد فراگیر خصلت همگانی دارد و لایه‌های متنوعی در آن شرکت دارند. نیروی پیش برنده این مبارزه انقلابی همان بخش اکثریت بزرگ جمعیت یعنی زیر 30 ساله‌ها یعنی " نسل سوم سیاسی" دوران حکومت اسلامی است. به عبارتی دیگر، این انقلاب این نسل است. نسلی که با انرژی جوانی عمل می‌کند، سرخوردگی و شکست نسل اول را ندارد و به میزان زیادی تجربه نسل "دوم خرداد" را هم دریافته است. رشد و تکوینش بیش از هر بخش دیگری از مردم، در ارتباط با جهان و مسائل دنیا و بیرون از مرزهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی تحت کنترل حکومت اسلامی بوده و بی‌حقی را بر نمی‌تابد. و این روزها وحشی‌گری و خشونت دستگاه سرکوب حکومتی را هم بطور مستقیم تجربه می‌کند و به دریافت تازه‌ای می‌رسد. ولی ترس خورده نشده و با جسارتی که ویژه این دوره هاست با ابتکارهای بدیع تاکنون ادامه داده است. و همین، قدر قدرتی دستگاه سرکوب را می‌شکند. بخش بزرگ مزدو حقوق بگیران و زنان و بیکاران و غیره در این بخش جمعیتی اند که به نسبت دیگر نسل‌ها از سطح آموزشی و تحصیلی بالاتری هم برخوردارند.

**** در سایر نقاط هم چون اروپا و آمریکای شمالی حاکمان سرمایه مجبور شده‌اند علاوه بر عقب نشینی از بازار آزاد بی‌مهار به بازار کنترل شده و مداخله دولت در اقتصاد بخش‌هایی هر چند محدود از مطالبات جنبش ضد سرمایه‌داری، به ویژه در مورد محیط زیست، را برای کنترل بحران در برنامه خود وارد کنند. البته در این جا لازم است که به جوهر و درون‌مایه‌ی مداخله دولت اشاره‌ای شود. این سیاست را دست‌کم در شرایط کنونی نباید با اقدام‌هایی یکسان انگاشت که در دولت رفاه در دوره‌ی روزولت اجرا شدند. این اقدام‌ها در واقع تدبیرهایی هستند اضطراری که می‌کوشد بخش خصوصی و سرمایه را از بحران برهاند. وام‌گیری عناصری از پلاتفرم دولت رفاه در طرح دولت اوپاما نباید با خود دولت رفاه یکسان پنداشته شود؛ بلکه باید آن را اساساً همچون اقدام‌هایی در راستای نجات نئولیبرالیسم تلقی نمود. از این رو

ارزیابی و اعلام پروژه‌ی اوپاما به مثابه‌ی بازگشت به دوران روزولت نادرست است؛ همان طور که اعلام پایان نئولیبرالیسم اغراق‌آمیز است و تصویر واقعی از بحران و سرشت راه‌حل‌هایی که برای برون رفت از آن در پیش گرفته شده به دست نمی‌دهد.

******** ما با همه وجودمان بر این خواست ها پامی فشاریم:

- آزادی های بی قید و شرط سیاسی شامل، آزادی عقیده و بیان و همه انواع تشکل های سیاسی ،صنفي،فرهنگی واجتماعی و اعتصاب و تظاهرات و همایش ها و غیره
- خارج کردن مذهب وایدنولوژی ازحوزه عمومی جامعه و دستگاه آموزش عمومی.حذف مذهب رسمی و آزادی و برابری همه مذاهب و بی مذهبی(آته ایسم) و هر نوع عقیده
- برابری کامل وبدون قیدو شرط جنسیتی در همه حوزه های زندگی عمومی و خصوصی .لغو بدون اما واگر همه قوانین ضدزن ومبارزه با ارزش های اجتماعی مردسالارانه. حق ترجیحی زنان درحوزه فعالیت های سیاسی واجتماعی. تأمین زندگی مناسب زنان تک سرپرست وزنان کم درآمد از منابع عمومی
- برابری ملیت ها و همه گروه های قومی وحق تعیین سرنوشت آنها
- آزادی و برابری همه انواع گرایش های زندگی فردی وجمعی و خانوادگی وگرایش های جنسی
- حق وامکان برابربرای دخالت مستقیم هر فرد درزندگی سیاسی و اجتماعی
- حق برابر و آزادی دسترسی همگان به تمامی اطلاعات و آمار عمومی درحوزه های سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،فرهنگی و علمی و فنی
- حق همه زحمتکشان برای داشتن زندگی مناسب وتأمین آن از منابع عمومی
- حق سلامت و آموزش برای همگان وتأمین آن از منابع عمومی
- حق ووظیفه انسان برای حفظ وداشتن طبیعت به عنوان مادرخود وبرخورداری از محیط زیست سالم
- لغو اعدام و همه قوانین مجازات شرعی
- انحلال دستگاه های سرکوب
- خود حکومتی ودخالت مستقیم ومشارکتی آحادمردم درتصمیم گیری،اجرای تصمیم ونظارت بر اجرای تصمیم
- درسطوح مختلف زندگی سیاسی بجای حکومت اسلامی و هردولتی که برفرازسرمردم به نشیند
- خارج کردن اقتصاد ازکنترل سرمایه،چه دولتی و چه خصوصی،اجتماعی کردن آن برای زندگی پایدار وهمبسته انسانی نه سودآوری و انباشت سرمایه خصوصی.